

تخصص نه اما نظر داریم!



میترا فردوسی
پژوهشگر مطالعات فرهنگی

چند روز پیش با دوستی ساکن یکی از دور دست‌ترین قاره‌های جهان، در مورد تجربه انزوای او در جمع‌های دوستانه یا دورهمی‌هایی با همکارانش، صحبت می‌کردیم. او که در ایران، از نظر من فردی برون‌گرا، خونگرم، محفل گرم‌کن و خوش‌چانه بود در جمع‌های دوستانه‌اش بشدت به خاطر اینکه در مورد چیزهای مختلف مایل به صحبت بوده و سر صحبت را با هر سوژه و موضوعی باز می‌کرده مورد تمسخر و تحقیر قرار گرفته بود. تعریف می‌کرد که هر بار سعی می‌کرده محفل را به دست بگیرد و باب گفت‌وگویی باز کند به او گوشزد می‌شده که تو در این خصوص تخصصی نداری و باید در حیطه تخصص خود صحبت کنی! چنین به سکوت فراخواندنی از نظر من ارجاعی روشن است به اسطوره تخصص‌گرایی که در آن همه چیزدانی تقبیح می‌شود. دیالوگی که با دوستم داشتم من را به فکر درباره عادت آشنای همه چیزدانی و نظردادن درباره همه‌چیز در ایران فرو برد که در محافل و دورهمی‌ها و بحث‌های توی تاکسی و مترو و اتاق‌های انتظار برای همه‌مان آشناست. رفتاری که بسیاری با آن سر ستیز دارند چون می‌گویند اینکه در مورد هر چیزی نظر بدهی بشدت غیرتخصصی است و مردم عادی نباید پا در کشش علما و متخصصان بکنند. حتی پافرا تر می‌گذارند و عقب ماندگی و پس‌رفت جامعه را هم گردن این ویژگی می‌اندازند. البته عده‌ای دیگر هم هستند که با ارجاع به بسترها و زمینه‌های فرهنگی، این رفتار را از زاویه‌های زیبایی‌شناسانه آن می‌بینند: زاویه‌هایی نظیر همان قدرت ارتباطی و باز کردن راه گفت‌وگو و تقویت اعتماد به نفس و سوژگی افراد. بین این دو گروه البته بحث و حدیث زیاد است. ما در پرونده ویژه این شماره سعی کردیم تا حد توان اخلاق «همه چیزدانی» را از هر دوزاویه نگاه کنیم.

طرح مسأله‌ای درباره همه چیزدانی و مداخله‌های غلط تمرین گفت‌وگویی خوددانا پنداری؟



دکتر رحیم محمدی
جامعه‌شناس

مسئله امروزه جامعه ما متحول شده و انواع آموزش‌های مدرسه‌ای و دانشگاهی و حرفه‌ای عمومیت یافته است، شهرها و کلانشهرها امکان‌های جدیدی آفریده‌اند، اطلاعات و دانش عمومی افراد و شهروندان افزایش یافته و احساس شهروندی تقویت شده است. بنابراین شرایط کنونی موجب شده تا گفت‌وگو و بیان عقیده و اظهارنظر و اظهارعلاقه نسبت به گذشته به شکل گسترده‌ای اهمیت یابد و هر روزه گفت‌وگوهای مستمری در خانه و محل کار و کافه و تاکسی و رسانه و فضای مجازی در جریان است. خیلی از گروه‌ها و افراد حاشیه‌ای نیز جایگاه‌شان بهتر شده و در بسیاری از امور اظهارنظر می‌کنند، حتی کودکان و نوجوانان و کم‌سودان نیز شانس اظهارنظر پیدا کرده‌اند. اما در این میان کسانی نیز به درستی می‌گویند؛ در جامعه ما نوعی تهور و گستاخی در اظهارنظر و بیان عقیده هم پیدا شده است و در اغلب موارد در بیان عقیده و اظهارنظر زیاده‌روی می‌شود و نوعی توهم «همه چیزدانی» و «خوددانا پنداری» در بخش قابل توجهی از اشخاص و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی پدید آمده است، به طوری که اولاً همه می‌خواهند حرف بزنند و کمتر کسی حوصله گوش کردن دارد، ثانیاً متخصصان و تحصیلکردگان و افراد دانا و شایسته، به سکوت و حاشیه رانده شده‌اند و افراد پُرگو و غیرشایسته خودنمایی بیشتری می‌کنند و تسلط بیشتری در کارها پیدا کرده‌اند. بنابراین سکوت دانایان و سخنوری نادانان، به زوال فرهنگ و شکل‌گیری نوع جدیدی از عوام‌زدگی و توده‌گرایی در ایران منجر شده است.

پس حالا چگونه می‌توان راه‌حلی به این مسأله پیدا کرد؟

در واقع در عصر تخصص و شایسته‌سالاری و در زمانه تقسیم کار و بوروکراسی و پژوهش، همه چیزدانی و دانای کل بودن و توسل به اینکه «همه چیز را همگان می‌دانند» مشکل درست کرده است و باید کوشید این فرصت‌های جدیدی را که برای بیان عقیده و اظهارنظر و گفت‌وگو و مباحثه پیدا شده است، قاعده‌مند و مفید و اخلاقی کرد و این بی‌قاعدگی‌ها و مشکلات را حل کرد، تا هم این فرصت‌های جدید گفت‌وگو و حرف زدن به شکل صحیح توسعه یابد و هم نهادها و جامعه از نتایج این فرصت‌ها بهره ببرند. پس مسلماً قوی شدن احساس شهروندی و توانایی اظهارنظر و بیان عقیده و مشارکت در گفت‌وگو، حتی اگر مشکلاتی هم داشته باشد، یک نقطه قوت مهم برای افراد و جامعه ما به حساب می‌آید. بنابراین نباید این نقطه قوت را نادیده گرفت یا آن را به عنوان یک مشکل اساسی به حساب آورد، اما باید مشکلات آن را شناخت و در حل آنها کوشید.

برای حل مشکلات، ما دست‌کم با دو حوزه اصلی مواجه هستیم و باید در مورد این دو حوزه جداگانه فکر کنیم:

۱ عرصه خصوصی و عرصه عمومی؛ عرصه خصوصی شامل خانواده و روابط خویشاوندی و جمع‌های دوستانه و اشکال گذران اوقات فراغت است. عرصه عمومی هم شامل حوزه شهروندی و نهادهای مدنی و جنبش‌های اجتماعی و مشارکت در امور سیاسی و تعیین نوع حکومت و شیوه اداره کشور و انتخابات‌ها و نحوه اداره شهر و ساماندهی محله و خیابان و پاساژ است. در این دو عرصه بهتر است امکان‌ها و روش‌های معقول و قاعده‌مند اظهارنظر و اظهارعلاقه و بیان عقیده و گفت‌وگو تقویت و گسترش یابد. زیرا این دو عرصه، عرصه‌های زندگی افراد و عموم است و همگان باید در زندگی خود راحت و آزاد باشند و احساس امنیت و احساس عدم تبعیض داشته باشند تا زندگی بهتر و معناداری داشته و خود را شکوفا کنند. اما لازم است سیستم‌های آموزشی و تربیتی جامعه مثل خانواده و رسانه و مدرسه و دانشگاه به شهروندان و افراد، روش‌ها و قواعد و مهارت‌های اظهارنظر و اظهارعلاقه و بیان عقیده و گفت‌وگو را به درستی بیاموزند. متأسفانه مشکل امروز ما این است که سیستم‌های آموزشی و تربیتی ما در ایفای نقش‌ها و کارویژه‌های خود عملاً شکست خورده‌اند و غالباً دچار دُزکارکردی هستند و افراد و شهروند را یا بد تربیت می‌کنند یا آموزش‌های غیرلازم می‌دهند. بنابراین امروزه بازیبنی و نقد سیستم‌های آموزشی و تربیتی جامعه ما ضروری است تا آنها خود را تغییر دهند و اصلاح کنند تا بتوانند استعداد‌های شناختی و عاطفی و کنشی (رفتاری) افراد و شهروندان را به درستی و مطابق اقتضاات و نیازهای زمانه تربیت کنند و شهروند یادگیرنده و ماهر تربیت کنند و ارزش‌های گفت‌وگو و دیالوگ و مشارکت و یادگیری و حقوق فردی و عمومی را به درستی تعلیم کنند.

۲ عرصه‌های تخصصی و فنی مثل قلمروهای دانشگاهی و مدیریت و بوروکراسی و کارشناسی و امور حقوقی و برنامه‌ریزی سیستم‌های مختلف، وظایف اداری، سلامت و درمان و پزشکی، قلمروهای مهندسی و تکنولوژی و امثال اینها؛ در این عرصه‌ها جامعه ما مشکل کم ندارد، در حالی که اظهارنظر و مداخله یا قبول کار و قبول مسئولیت افراد غیرمتخصص و غیرشایسته در این عرصه‌ها کاملاً غلط است و باید به شکل قانونی و برحسب شاخص‌ها و سنجه‌های عینی منع شود. مثلاً امروزه در قلمرو امور دانشگاهی کارها و حرف‌ها مغایر با ماهیت دانشگاه و علم است یا در امور سلامت و درمان و پزشکی اغلب افراد، اظهارنظر و مداخله می‌کنند و متأسفانه پدیده طب سنتی و گیاهی هم بر مشکلات این قلمرو افزوده است و سلامت افراد و جامعه به خطر افتاده، یا بسیاری از امور و وظایف تخصصی و فنی به افراد به ظاهر متعهد و غیرمتخصص سپرده می‌شود یا می‌توان گفت اظهارنظر و مداخله‌های غیرضروری در کارهای فنی و تخصصی کشور بیشتر شده است.

